

دنیا از منظر امام علی (علیه السلام)

علیرضا میرزامحمد

امام علی (علیه السلام) با نگرشی روان‌شناسانه و حکیمانه به دنیا، از آن تصاویری زیبا و در عین حال هشداردهنده به دست می‌دهد که به راستی تحسین‌آمیز و تأمل‌برانگیز است و البته این کار تنها از او ساخته بود که صاحب سر سلونی بود و پرده‌گشای لوکشف الغطا. آن حضرت، دنیا را از چنان زوایایی نقد و بررسی می‌کند که آدمی سخت به شگفت می‌آید. او جهان را با تمام بزرگی و پهناوری‌اش خُرد و ناچیز می‌انگارد و بسی بی‌قدر و منزلت می‌خواند و با تعابیری حیرت‌آور از آن یاد می‌کند و در شرح و تبیین حقیقت آن، تشبیه و تمثیل را نیک به کار می‌گیرد. آیا زیباتر از این سخنان می‌توان یافت که می‌فرماید: دنیا بازاری زیانبار است و زشتی‌ها را تنها کشتزار؛ دنیا محنت‌کده‌ای است اندوه‌بار که دلبسته‌ی بدن، آشفته‌ای است گرفتار؛ دنیا زندان مؤمن دین‌باور است و بهشت فناپذیر کافر؛ دنیا دام جان‌ها است و چونان سایه‌ی ابر، بی‌ثبات و گذرا؛ دنیا سرابی ناپایدار

است و تکیه گاهی ناستوار؛ دنیا آفت‌زا است و دوستی‌اش سر هر خطا؛ دنیا به خواب و خیال ماند و شیفتگان خود را به نابودی کشاند؛ دنیا کمند شیطان است و تباہ‌کننده ایمان؛ دل به دنیا بستن، خرد را از هدایت بازدارد و بدبختی به بار آرد.^۱

آن حضرت آن‌گاه که از بی‌اعتباری دنیا سخن می‌گوید آن را از استخوان خوک در کف جذامی، خوارتر^۲ و از پر کاهی در دهان ملخ، بی‌ارزش‌تر می‌خواند و حتی حاضر نیست جهانی را به بهای محروم ساختن موری از خوردن پوست جوی، بستاند.^۳

من آن کسم که جهانی اگر مرا بخشند

که تا به موری دارم ستم، روا نتوان

به زور از دهن مور دانه نستانم

اگر سرم برساند فلک به کاهکشان

(دیوان خوشدل تهرانی/ ۲۷۵)

امام علی (علیه‌السلام) با بیانی شیوا دنیا را از عطسه بز ناچیزتر^۴، و آن را خانه‌ای عاریتی اما کم‌خیر و شرارت‌بار می‌شمارد^۵ و چون در پی آن است که خطرش را به زبان آرد، آگاهانه بانگ برآرد که دنیا مرداری^۶ گندیده و بدبوی و زنده، و غولی زشت و نابه‌کار و گمراه‌کننده و ماری خوش‌خط و خال با زهری کشنده است.^۷

۱. برای اطلاع بیشتر، ← المعجم المفهرس لالفاظ غرر الحکم و دررالکلم، ج ۱، صص ۹۳۲-۹۶۷.
۲. غرر الحکم و دررالکلم، ج ۵، ص ۳۴.
۳. نهج البلاغه، به اهتمام صحیحی صالح، «نامه ۲۲۴»، ص ۳۴۷.
۴. همان، «خطبه ۳»، ص ۵۰.
۵. غرر الحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۶۳۰.
۶. أسدالغایة فی معرفة الصحابة، ج ۳، ص ۵۹۸؛ نیز ← نهج البلاغه، «خطبه ۱۵۱»، ص ۲۱۰.
۷. غرر الحکم و دررالکلم، ج ۲، صص ۶۲۶-۶۲۷؛ المعجم المفهرس لالفاظ غرر الحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۹۴۱.

مکن به چشم ارادت نگاه در دنیا

که پشت مار به نقش است و زهر او قتال

(موعظ سعدی/۴۳)

باری هنگامی که امیر مؤمنان، آن روی نازیبای دنیا را ترسیم می‌کند آن را فریبکاری زیانبار و زودگذر می‌داند که مردمان در آن به سان کاروانی، بی‌قرار و آرام، در حرکت‌اند.^۱ همچنین تأکید می‌فرماید که از این دنیا پاک باید برحذر بود، زیرا به کام شیرین آید و در دیده زیبا و رنگین، لکن آکنده از امیال خانمان برانداز است و لبریز از آمال دور و دراز. در جامه آرزو جلوه گر آید و با زیور غرور خود را بیاراید. اندوهش بسیار است و شادی‌اش ناپایدار، فریبنده‌ای است دل‌آزار و فناپذیری است مرگبار.^۲

دنیا پایدار نیست، پس میل به آرام و قرار از چیست؟ حلال و حرامش به هم درآمیزد و از خوبی‌اش بدی خیزد. حیاتش با مرگ به پایان آید و شیرینی‌اش به تلخی گراید.^۳

کوردلان در پی دنیا روند و بی‌بصران شیفته زرق و برق آن شوند اما بیدار دلان به دنیا ننگرند و با عشق به آخرت، از آن درگذرند. آن به فکر خورد و خوراک است و این نیز در اندیشه حیات معقول تابناک. یکی به حُطام بی‌ارزش دنیا نازد و دیگری جهان را توشه آخرت سازد.^۴

بدنهاد است و سست بنیاد، بل بی‌ثبات است این خراب‌آباد.^۵ دنیا به پارگین ماند با انواع پلیدی‌ها که دل‌ها را چرکین و کدر گرداند.^۶

در غرقه در ناز و نعمت دنیا، بر یکدیگر پیشدستی کردن عین خطا است و شادمانی به آرایش و آسایش آن نیز بس ناروا که آن نقصان پذیرد

۱. نهج البلاغه، «حکمت ۴۱۵»، ص ۵۴۸. ۲. همان، «خطبه ۱۱۱»، ص ۱۶۴.

۳. همان، «خطبه ۱۱۳»، ص ۱۶۷. ۴. همان، «خطبه ۱۳۳»، صص ۱۹۱-۱۹۲.

۵. همان، «خطبه ۸۳»، ص ۱۰۸. ۶. همان، «حکمت ۱۹۵»، ص ۵۰۴.

و این پایان گیرد.^۱

متاع دنیا، گیاه خشکِ ویاآلود را ماند که باید از آن اجتناب کرد، چه ثروت‌اندوزی را پایانی جز مسکنت نیست و تنها با بی‌نیازی می‌توان در کمال آسایش و آرامش زیست. آن که خود را به زیور دنیا آراید، کوری‌اش از پی آید و بر دوری‌اش از حق بیفزاید. دنیا جستن، وِزُو و وبال به دنبال دارد و دل به دنیا بستن جز رنج و ملال نیارد. شیفته دنیا، همواره اندوهبار است و در بند آرزوها گرفتار. پس به ظاهر کامکار است و در واقع خفیف و بی‌مقدار.^۲

هرکه دل به دنیا بندد، نادان و آن که در کار نیک کوتاهی ورزد، در اشتباه و خسران است.^۳ پیروز آن که جانش از فروغ عشق و ایمان روشن است. دنیا بلاخیز است و خیانت‌آمیز که بر یک حال نماند و پای شیفتگان خود را به ورطه هلاک کشاند.^۴ این جهان و زادگانش هرچه دیدم بی‌وفاست

لاجرم با بی‌وفایان بی‌وفایی خوش‌تر است

(دیوان حاج میرزا حبیب خراسانی / ۷۲)

در همین موضوع، از ملا احمد نراقی (ف ۱۲۴۵ هـ.ق)، و گویا ملهم از کلام مولی‌الموحدین، منقول است که:

هان! زندگانی چندروزه دنیا شما را فریب ندهد که دنیا خانه‌ای است پر از رنج و بلا و محنت و عنا، و پیرایه‌ای است ناپایدار، و عجزه‌ای است مگار؛ حالاتش متزلزل و منقلب و ساکنانش مشوش و مضطرب.

آنچه دیدی برقرار خود نماند و آنچه بینی هم نماند برقرار

(معراج السعادة / ۳۳۴)

۱. همان، «خطبه ۹۹»، ص ۱۴۴. ۲. همان، «حکمت ۳۶۷»، ص ۵۳۸.

۳. همان، «حکمت ۳۸۴»، ص ۵۴۴. ۴. همان، «خطبه ۲۲۶»، ص ۳۴۸.

غمکده‌ای است دل آزار و محنت‌سرای است ملالت‌بار؛ هر لحظه به‌رنگی درآید و هر دم دری از فتنه بگشاید. تیرش هیچ‌گاه به‌خطا نرود و جراحاتش را هرگز امید بهبود نبود. زندگان را با تیر مرگ از پای درآورد و تندرستان را به خنجر بیماری، سینه‌درد و آزادگان را نیز به اسارت برد. شکمباره‌ای است که روی سیری نبیند و عطشناکی است که تشنگی‌اش فرونشیند.^۱

دار غم است و خانهٔ پرمحنت محنت‌ببارد از در و دیوارش

(دیوان ناصر خسرو/۲۰۸)

به بی‌خردان روی آورد و خردمندان را آبروی ببرد.^۲ نادان را بر مسند تنعم نشاند و دانا را پای به گرداب غم و اندوه کشاند. بی‌لیاقت را دولت دهد و باکفایت را، تهی دست، برجای نهد. بی‌هنران را یار و همراه است و ارباب فضل و دانش را دشمنی بدخواه.

فریاد از این جهان که خردمند را از او

بهره به‌جز نوایب و حرمان نمی‌رسد

دانا بمانده در غم تدبیر روزی‌اش

جاهل به مسند اندر و عالم برون در

جوید کلید و راه به دربان نمی‌رسد

جهال در تنعم و ارباب فضل را

با صد هزار غصه یکی نان نمی‌رسد

این کارها به حکمت یزدان مقدر است

کس در رموز حکمت یزدان نمی‌رسد

(دیوان ابن یمن/۳۹۲)

۱. همان، «خطبه ۱۱۴»، ۱۷۰. ۲. غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۶۴۵.

دنیا جای گذار است نه دار قرار.^۱ پس فناپذیری بی اعتبار و ماتم‌سرایبی مصیبت بار است.

عقل چه آورد ز گردون پیام خاصه سوی خاص نهانی ز عام
گفت چو خود نیست فلک را قرار نیست در او نیز شما را مقام
(دیوان ناصر خسرو/ ۳۰۵)

دنیا چونان مُرداری است که دنیاپرستان بدان روی آرند و سگ‌منشانه دل
بدان خوش دارند؟^۲ آنان که دنیا را هدف دانند، از آخرت بازمانند و به تعبیر
دیگر، متبوع کامل را بگذارند و تابع ناقص را نگه دارند.
سگ ز پی جیفه رفت در به در و کوبه کو

گربه سگی قائلی جیفه دنیا طلب
(دیوان وحشی باقعی/ ۱۶۹)

این جهان به خوابی ماند و آدمی را به خیالی خام سرگرم گرداند. دیری
نیاید که فریفته دنیا از کار خویش پشیمان شود.^۳

این جهان پاک خواب‌کردار است آن شناسد که دلش بیدار است
(رودکی/ ۵)

دنیا محنت‌کده‌ای^۴ رنج‌آور و خاکدانی زودگذر است که از سر مجاز
دولت‌سرا نام گرفته است.
هر که آمد هر که آید بگذرد

این جهان محنت‌سرایبی بیش نیست
(شیخ احمد جام، امثال و حکم/ ۱۵۷)

۱. نهج البلاغه، «حکمت ۱۳۳»، ص ۴۹۳.

۲. غررالحکم و دررالکلم، ج ۳، ص ۸۰؛ نیز مقایسه کنید با: اسد الغابة، ج ۳، ص ۵۹۸.

۳. غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۳۶۴. ۴. همان، ج ۱، ص ۱۱۲.

بنابراین چون این دنیا گذرگاه است، لذا باید دل درگرو آخرت داشت^۱ و به امید رحمت حق گام برداشت.

از ایدر بخواهی شدن، بی گمان که اینجاست خان است و آنجاست مان شود زنده این جهان مرده زود بدان سر توان زنده جاوید بود (اسدی، امثال و حکم/ ۲۴۶)

آدمی را با دنیا چه کار که جولانگاه شیطان است^۲ و مؤمنان را زندان^۳. خوشا آن که به طاعت پرداخت و حیات خویش پرثمر ساخت.

گلخن دنیا که زندان آمده است سربه سر اقطاع شیطان آمده است (منطق الطیر/ ۱۱۳)

و به حقیقت چنین است که دنیا فریبکاری بس بی وفا، سرابی آب نما و تکیه گاهی سست و رو به فنا است.^۴

هر آنچه در نظر آید ز زینت دنیا

به نزد اهل بصیرت سراب آب نماست

(دیوان فیض کاشانی/ ۹۵)

علی (علیه السلام) دنیا را این گونه می بیند که یکسر از آن چشم می پوشد و بی درنگ در سه طلاقه^۵ کردنش می کوشد و دردمندانه می خروشد:

جرعه ای در کشیدم و به دو کون چار تکبیر گفتم و سه طلاق

(دیوان عبرت نائینی/ ۱۷۳)



۱. نهج البلاغه، «خطبه ۱۳۲»، ص ۱۹۰ و «خطبه ۲۰۳»، ص ۳۲۰؛ نیز مقایسه کنید با: غررالحکم

و دررالکلم، ج ۳، ص ۸۷. ۲. غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۲۷۹.

۳. همان، ج ۳، ص ۶۶.

۴. همان، ج ۲، ص ۱۲۱؛ نیز مقایسه کنید با: نهج البلاغه، «خطبه ۸۳»، ص ۱۰۸.

۵. نهج البلاغه، «حکمت ۱۷۷»، ص ۴۸۰.

در اینجا باید به بررسی نکته‌ای اساسی پرداخت و دید که مراد از دنیا، با چنان اوصافی، آن‌هم از زبان انسان برگزیده‌ای چون علی (علیه‌السلام) چیست؟ آیا دنیای مذموم را با جهان آفرینش، تجانسی هست؟ اگر نه، چه‌گونه می‌توان به تبیین آن پرداخت؟ آیا علاقه به دنیا را می‌توان دلیلی متقن و استوار بر نکوهش آن گرفت؟ اگر چنین باشد، آیا مقصود از آن، تمایلات طبیعی و فطری است یا تعلق شدید و وابستگی اسارت‌بار به امور مادی و دنیایی؟ پاسخ بدین پرسش‌ها، حقیقت را تا حدود زیادی روشن خواهد ساخت.

از موضوعاتی که مولای متقیان بسیار مطرح فرموده و بیش از دیگر موضوعات بدان توجه نموده است، برحذر داشتن آدمی از دنیاپرستی و رفاه‌طلبی است که مغایر با روح ایمان و فرهنگ و تفکر اصیل اسلامی باشد. سخنان سنجیده و هشداردهنده آن بزرگوار در باب فریب‌کاری و بی‌اعتباری دنیا و خطرهای ناشی از تکاثر و ثروت‌اندوزی و دنیازدگی، مشتمل بر دو بعد خاص و عام است.

الف. بعد خاص آن، به پدیده اجتماعی عصر حضرت علی (علیه‌السلام) بازمی‌گردد. چه در پی فتوحات بزرگ به دست آمده در دوران خلافت خلیفگان، اموال و ثروت‌های فراوان و بی‌حساب به جهان اسلام سرازیر شد ولی نه تنها به مصارف عمومی نرسید، بلکه با تقسیم غیرعادلانه و اعمال تبعیض‌های ناروا، بویژه در عهد خلافت عثمان، جامعه اسلامی را با مشکلاتی مواجه ساخت که دنیاپرستی و رفاه‌طلبی و تجمل‌گرایی از جمله آثار سوء آن بود.

مسعودی، ضمن وصف کسانی که در ایام خلافت عثمان تمول بسیاری

یافتند، آورده است:^۱

عثمان در مدینه خانه‌ای ساخت و آن را با سنگ و آهک برآورد و درهای خانه را از چوب ساج و عرعر ساخت و هم‌او در مدینه اموال و باغ‌ها و چشمه‌های بسیار داشت.

به هر حال، با به وجود آمدن چنین خطر بزرگ اجتماعی که به انحطاط اخلاقی در بین مسلمین نیز انجامید، امام علی (علیه السلام) لب به انتقاد و نکوهش گشود و سخت با آن به مبارزه برخاست، منتها خود برخلاف رفاه‌طلبان بی‌درد، در کمال ساده‌زیستی روزگار گذرانید تا وقتی که عهده‌دار منصب خلافت شد و آنگاه جانانه در اصلاح آن وضع نابه‌سامان کوشید و چون عزم اجرای عدالت داشت، جان عزیز خود را نیز بر سر آن گذاشت.

سکر نعمتی را که علی (علیه السلام) به زبان آورد و رنج عقوبت و بلای انتقام را در پی داشت،^۲ همانا سرمستی از باده رفاه و ثروت و جاه است^۳ که موجب وزر و وبال و گناه، و سعادت را سد راه، و آخرت بدان تباه است. بس باید از این سرمستی خانمان برانداز ترسید و از پیامدهای مصیبت‌بار آن به خود لرزید که مانع بروز و ظهور عدالت در حیات اجتماعی است.

ب. اما بُعد عام کلمات امام، در منع و تحذیر از دنیاپرستی، به عهد و یا دوره‌ای اختصاص ندارد و همه زمان‌ها را دربر می‌گیرد و جزء اصول تعلیم و تربیت اسلامی نیز به‌شمار می‌رود و از این منظر که بر منطقی قرآنی استوار است مردمان همه اعصار و قرون، در زمره مخاطبان مولی‌الموحدين هستند. ولی لاجرم باید این منطق را مطالعه و بررسی کرد تا بتوان در شناخت دنیای مذمومی که امام بر تحذیر از آن تأکید می‌ورزید، توفیق حاصل نمود.

۱. مروج الذهب، ج ۱، ص ۶۸۹. ۲. نهج البلاغه، «خطبه ۱۵۱»، ص ۲۱۰.

۳. همان، «خطبه ۱۸۷»، ص ۲۷۷. با این عبارت: «ذاک حیث تسکرون من غیر شراب بل من النعمة و التعميم».

در جهان‌بینی اسلامی، آفرینش موجودات بر مبنای حکمت و مصلحت و غایت شکل گرفته است^۱ که جز حق محض و عدل مطلق نیست، و دویینی در هستی و خیر و شر خواندن مخلوقات، کفر آشکار است و با اصل توحید ناسازگار. همچنین جهان‌بینی اسلامی بر توحید ناب استوار است و بدگمانی را در آن راه نیست، پس منطق دین در نکوهش دنیا هرگز متوجه جهان آفرینش نتواند بود. بر این اساس، حتی کاربرد تعابیری نظیر روزگار بدکردار، چرخ بازیگر، سپهر کج‌مدار، دهر نیرنگ‌ساز، دنیای افسونگر، فلک کج‌رفتار، زمانه سفله‌پرور و گیتی ناهموار و امثال ذلک که از نگرش بدبینانه به جهان آفرینش حکایت دارد، به مقتضای «لاتسبوا الدهر فانه هو الله»^۲، ناصواب، به دور از عقل و منطق و مغایر با اندیشه و تفکر اسلامی است.

اکنون که دریافتیم دنیا به خودی خود نکوهیده نیست، پس دیگر جز این نشاید گفت که آنچه در اسلام مذموم است، علاقه به دنیاست؛ البته مشروط بر اینکه مراد از آن، تمایلات فطری و طبیعی و مناسبات عاطفی نباشد. چه در نظام کلی آفرینش، انسان با مجموعه‌ای از علایق، تمایلات و عواطف به وجود می‌آید که جزو سرشت او است و اکتسابی نیست؛ اینکه عبث و بیهوده نباشد، اهدافی خردمندانه و غایاتی حکیمانه را در پی دارد و وسیله تماس وی با جهان است و سرانجام بدانها راه تکامل هموار شود. در حقیقت، این علایق و عواطف، جزئی از نظام عمومی آفرینش به‌شمار

۱. آیات زیر بر این معنا دلالت دارد:

— «الذی أحسن کل شیء خلقه...» (سجده / ۷)؛

— «... و خلق کل شیء فقدره تقدیراً» (فرقان / ۲)؛

— «... ما خلق الله السموات و الارض و ما بینهما الا بالحق...» (روم / ۸)؛

— «... ماتری فی خلق الرحمن من تفاوت...» (ملک / ۳). ۲. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۹.

می رود و به همین جهت، نه تنها مذموم و مطرود نیست، بلکه قرآن کریم^۱ آنها را حکمت‌هایی الهی می داند و نشانه‌هایی از تدبیر ربوبی می خواند.^۲

باتوجه به آنچه گذشت، می توان گفت علاقه به دنیا بدین معنا است که آدمی به امور مادی و دنیوی تعلق خاطر پیدا کند، آزمندانه به مشتهیات نفسانی دل بسپارد و خود را در قیدو بند هوای حبس شیطانی قرار دهد. چون این تعلق اسارت‌بار که موجب رکود، انحراف، انحطاط و نابودی است، «دنیاپرستی» نامیده می شود و از نظر اسلام مطرود و مذموم است و جز با مبارزه با آن، نه از میان رود و نه راه تکاملی آفرینش، هموار شود.

دین و دنیا

امام علی (علیه السلام) آن‌گاه که از دنیا و آخرت و نسبت میان این دو سخن می گوید، تعبیری زیبا، دلنشین، خردپسند و شگفت‌آور را بر زبان جاری می سازد: دنیا گذرگاه آخرت است^۳ نه جای قرار. برگذرگاه، رحل اقامت افکندن از بی خبری است و به محنت‌آباد دنیا دل خوش داشتن نشانه کوتاه‌نظری. هرچه در این جهان کشت کنی، در آن جهان بدروی. حسن دنیا بدان است که راهگشای باغ رضوان است.

دنیا پستی است برگزیرود آخرت

در وی مکن مقام که پل جای رفتن است

(دیوان ابن یمین/۳۲۶)

با دنیا روزی وداع باید کرد و به آخرت روی آورد. خوشا آن که امروز به مجاهدت پرداخت و خویشتن را برای مسابقت فردا آماده ساخت که خط

۱. ←: روم/ ۲۱. ۲. برای اطلاع بیشتر، ←: سیری در نهج البلاغه، صص ۲۵۷-۲۶۷.

۳. غررالکلم و دررالکلم، ج ۱، ص ۱۲۰.

پایان، فردوس جاودان است و هرکس که بازماند ناگزیر طعمه شعله‌های دوزخ سوزان شود.^۱

دنیا و آخرت را فرزندان است. باید که از اولاد آخرت بود نه که از فرزندان دنیا، تا به روز شمار در خلد برین توان آسود.^۲

باید از دنیا چندان توشه برداشت که خود را بدان نگاه داشت و پای در بهشت خدای گذاشت.^۳

چون دنیا سرایی ناپایدار و آخرت، قرارگاهی ماندگار است پس چه نیکو خواهد بود آن‌گاه که از دنیا زاد و توشه‌ای نیز برای آخرت فراهم آید تا مگر حق تعالی درهای فیض و رحمت خود را به روی بندگان بگشاید.^۴ و برآستی که آدمی برای آخرت آفریده شده است نه برای دنیای پر مشقت.^۵

دل در جهان مبنده که این نونهال را از بهر سرزمین دگر سبز کرده‌اند (کلیات صائب تبریزی / ۳۷۵)

دوراندیش، در راه حق نیک می‌کوشد و از دنیا به عشق آخرت چشم می‌پوشد.^۶ زیرا تجارت آخرت جز به عمل صالح سودمند نیاید و جز با خلوص نیت بر رونقش نیفزاید.^۷

دنیا زیانبار و زندگی سوز است و آخرت سرور آفرین و دلفروز.^۸ هر که دنیا را به آخرت فروشد، چشمه سار نیکبختی اش از درون بجوشد.^۹

خوشبخت آن که دنیا دهد و در آخرت بر مسند عزت نشیند^{۱۰} و بدبخت

۱. نهج البلاغه، «خطبه ۲۸»، ص ۷۱. ۲. همان، «خطبه ۴۲»، ص ۸۴.

۳. همان، «خطبه ۶۴»، ص ۹۵؛ غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۳۳۹ و ج ۳، ص ۳۰۰.

۴. نهج البلاغه، «خطبه ۲۰۳»، ص ۳۲۰. ۵. همان، «نامه ۳۱»، ص ۴۰۰.

۶. غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۳۸۵. ۷. همان، ج ۱، ص ۳۴۵.

۸. همان، ج ۱، ص ۴۵. ۹. همان، ج ۲، ص ۷۰. ۱۰. همان، ج ۲، ص ۴۱۳.

آن که دنیا را بر آخرت برگزیند^۱، و زیانکار بود او که خود را سرگرم دنیای عاریتی گرداند و از حظّ معنوی و سعادت اخروی بی نصیب ماند.^۲
نخل نوخیز تو بهر بوستان دیگر است

ریشه محکم در زمین عاریت، چندین مکن

(کلیات صائب تبریزی/۸۰۴)

درویشان پارسای بی اعتنا به دنیا، توانگران آخرت اند و دنیاپرستان کج رفتار، تهی دستان عرصه قیامت.^۳

وصف دنیا و آخرت از زبان مبارک امام علی (علیه السلام)، آن گاه که آنها را به دو خصم نابرابر، دو راه مخالف یکدیگر، خاور و باختر و نیز دو زن در نکاح یک شوهر تشبیه می فرماید، آدمی را به تعقل و امی دارد. خصوص آنجا که فرموده است مهرورزی به دنیا، آخرت ستیزی به همراه آرد و نزدیکی به هریک، دوری از دیگری را در پی دارد.^۴ محمدحسین شهریار (ف ۱۳۶۷ هـ ش) به تأثیر از این کلام حضرت گوید:

مثال دنیسی و عقبی، دو زن در عقد یک شوهر

یکی را اگر همی خوانی، یکی دیگر همی رانی

و یا چون مشرق و مغرب که خواهی هر دو را لیکن

به هر یک رو کنی باید از آن یک، رو بگردانی

ببین مقصد کدامین و گذرگاهت کدامین است

جهان آخرت باقی است، دنیای دنی فانی

(دیوان شهریار ۲/۴۶۴)

۱. همان، ج ۲، ص ۴۱۴. ۲. همان، ج ۲، ص ۱۱۰.

۳. همان، ج ۲، ص ۴۴۲. (شماره های ۳۲۲۱ و ۳۲۲۲).

۴. ← نهج البلاغه، «حکمت ۱۰۳»، ص ۴۸۶؛ غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۶۵۶؛ نیز ← همان، ج ۲، ص ۳۸. (شماره ۳۵۳۱).

وصف تضاد دنیا و آخرت با چنین تعبیری، بر این واقعیت مسلم دلالت دارد که به حکم «ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه...»^۱ با یک دل بیش از یک دلبر نمی توان برگزید.

دل در پی این و آن نه نیکوست تو را

یک دل داری بس است یک دوست تو را

(امثال و حکم ۴/۲۰۴۲)

البته تضاد میان دنیا و آخرت وقتی نمودار می شود که جهان مادی، هدف غایی قرار گیرد که در این صورت محرومیت از سعادت اخروی را به دنبال خواهد داشت، وگرنه جمع میان دنیا و آخرت از مسلمات و ضروریات اسلام است. لاجرم، برخورداری از مواهب دنیایی به هیچ وجه مستلزم محرومیت از آخرت نباشد، آن سان که لازمه دست یافتن به ثواب اخروی، ناکامی از مواهب مادی نیست. بنابراین توجه به این موضوع ضروری است که آنچه آدمی را از نعمت های آن جهانی محروم می سازد، گناهان خانمان برانداز ناشی از دنیاپرستی و رفاه زدگی است، نه بهره مندی از یک زندگی سالم و پاکیزه و آرام با رعایت احکام حلال و حرام و حفظ موازین اسلام.

اصولاً میان دنیا و آخرت، سه وابستگی قابل بررسی است:^۲

الف. برخورداری از مواهب هردو جهان.

در این باره هرگز تضادی به چشم نمی خورد و جمع میان دنیا و آخرت، خردپسند و امکانپذیر است.

ب. هدف قرار گرفتن توأم هردو جهان.

این شق، از نوع تضاد است. چه اجتماع دنیا و آخرت به هیچ وجه ممکن نیست.

۲. نیز - سیری در نهج البلاغه، صص ۳۰۷-۳۰۸.

۱. قرآن: احزاب / ۴.

ج. هدف قرار گرفتن هر یک از دو جهان، مشروط به برخورداری مواهب یکی از دیگری.

این گونه را دو چهره کاملاً متمایز از یکدیگر است که در یکی اصلاً تضاد راه ندارد ولی دیگری عیناً از نوع تضاد است. به همین جهت، در اینجا تضاد یک طرفه و از نوع تضاد میان ناقص و کامل خواهد بود؛ بدین معنی که اگر دنیا هدف قرار گیرد، محرومیت از سعادت اخروی حتمی است، اما برعکس، چنانچه آخرت هدف واقع شود، برخورداری از مواهب دنیوی به نحو شایسته و مطلوب امکانپذیر است. پس در این قسمت، تضاد و امکان هردو وجود دارد.

قدر مسلم اینکه از دنیا و آخرت به عنوان تابع و متبوع نیز می توان یاد کرد و گفت که دنیا تابع آخرت است و آخرت متبوع دنیا. با تابع گرایی، متبوع از دست رود، اما متبوع گرایی، ناگزیر تابع را در پی دارد. به دیگر سخن، هر دنیا گرایی از آخرت بازماند و هر آخرت گرایی دنیا را به دنبال خود کشاند. این طرز تلقی و برداشت نه تنها دارای پشتوانه قرآنی است،^۱ بلکه امیر مؤمنان خود را با اظهار نظری استوار و متین و ابراز کلماتی شیوا و دلنشین، آن را تأیید می کند. وی مردمان را در کار دنیا به دو گونه می داند؛ یکی با دنیا گرایی از آخرت باز می ماند و دیگری با آخرت گرایی هم در دنیا کامکار است و هم در آخرت رستگار.^۲

از این گذشته، مولوی در بیان این مضمون تشبیهی نیکو و رسا دارد؛ آنجا که با ماندن کردن آخرت به قطار شتر، و همانندی دنیا به پشم و پشک می گوید: چنانچه کسی در پی تملک قطار شتر باشد چون بدان دست یابد،

۱. - آل عمران / ۱۴۵ - ۱۴۸؛ اسراء / ۱۸، ۱۹؛ شوری / ۲۰.

۲. نهج البلاغه، «حکمت ۲۶۹»، ص ۵۲۲.

پشم و پشک هم در اختیار خواهد داشت اما اگر تنها خواهان پشم و پشک باشد، هرگز صاحب قطار شتر نخواهد شد.

صید دین کن تا رسد اندر تبع حسن و مال و جاه و بخت منتفع
آخرت قطار اُشتر دان به ملک در تبع دنیاش همچون پشم و پشک
پشم بگزینی شتر نبود تو را و بود اشتر چه قیمت پشم را
(مننوی معنوی ۳/۴۶۴)

در این تشبیه، دو نکته درخور توجه به چشم می‌خورد: یکی آنکه مولانا با همانند ساختن دنیا به پشم و پشک، بر بی‌اعتباری و ناپایداری و بی‌ارزش بودن دنیا تأکید می‌ورزد و دیگر آنکه تابع و متبوع بودن دنیا و آخرت را به خوبی تأیید می‌کند.

در برابر دنیای مذموم که از آن سخن رفت، جهان دیگری نیز وجود دارد که بدان دنیای ممدوح گویند، و این آخری درست نقطه مقابل جهان مذموم است و برای درک و شناخت بهتر آن باید به بازنگری نسبت میان دنیا و آخرت پرداخت.

پیش از این گفتیم که دنیا تابع است و آخرت متبوع و در این باب، طبعاً تابع‌گرایی مذموم است و متبوع‌گرایی ممدوح؛ بدین معنی که گرایش افراط‌آمیز به دنیا، زشت و نکوهیده و گرایش آگاهانه به آخرت، ستوده و پسندیده است. دنیاپرست آخرت خود را تباه می‌سازد و خویشتن را به ورطه هلاک می‌اندازد و آن‌که در پی آخرت می‌شتابد دنیا و آخرت، هردو را می‌یابد. پس نکوهش دنیا به دنیاپرستی و مادیت و ستایش دنیا به زهد و معنویت بستگی تام دارد. جهان مذموم، از میل و رغبت شدید بدان پدیدار می‌شود و دنیای ممدوح، در بی‌رغبتی به آن رخ می‌نماید. یعنی برخلاف جهان مذموم که با حرص و طمع نسبت مستقیم دارد در پیدایش دنیای

ممدوح، زهد و قناعت کارساز است. همچنان که دنیاپرستی، رفاه پرستی، سکر نعمت، طمع ورزی و وابستگی اسارت بار به دنیا مذموم است، آخرت گرایی، حق محوری، ستیز با نفس، قناعت پیشگی و برداشت اندک از دنیا برای بازدهی بسیار ممدوح است.

تعبیرات امام علی (علیه السلام) در ستایش از دنیا و یادکرد جهان ممدوح که مبتنی بر نگرش اصولی بدان است، بسیار ظریف، دقیق و حکیمانه است، و چه اشارات و عباراتی عمیق تر از اینکه: دنیا خانه راستی است برای آن که نیک اندیش و راستگویش می شمارد و خانه تندرستی است برای کسی که آن را می شناسد و باور دارد. توشه اندوزان را خانه بی نیازی است و پندآموزان را اندرزگاه. مسجد خدادوستان است و مصلای فرشتگان. پایگاه وحی آسمانی است و محل تجارت اولیای ربّانی. دنیا، زمینه ساز آموزش خدای سبحان و فرصتگاه رسیدن به بهشت جاودان است و چه گونه می توان دنیا را نکوهش کرد، در حالی که خود بارها بانگ برآورد و از جدایی خبر داد و زبان به فناپذیری گشود. از مرگ خود گفت و از مردن مردمان برآشت. محنت خود را به آدمیان نمایاند و از شادمانی های زودگذر خود سخن راند. شامگاهان را به سلامت گذراند و بامدادان اشک مصیبت افشاند تا مشتاق سازد و بیم در دل اندازد.^۱

این کلمات بیانگر نگرشی ستایش انگیز به دنیا است، برخلاف دیدگاه نکوهش آمیز بدان که هر یک را تبعات و نتایجی است. با مذاقه در سخنان حضرت علی (علیه السلام) که تنها گوشه ای از آن را بازگفته ایم، می توان تصویری گویا را از دنیای ممدوح، در ذهن مجسم کرد و دریافت که نوع نگرش و گرایش انسان به جهان است که آن را مذموم یا ممدوح می سازد.

کتابنامه

- آمدی، عبدالواحد بن محمد. ۱۳۶۶ ه.ش. غررالحکم و دررالکلم. شرح جمال‌الدین محمد خوانساری. با مقدمه و تصحیح و تعلیق جلال‌الدین حسینی ارموی (محدّث). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد. ۱۴۰۹ ه.ق/۱۹۸۹ م. أسد الغابة فی معرفة الصحابة. بیروت: دارالفکر.
- ابن‌یمین، محمود بن یمین‌الدین. ۱۳۳۴ ه.ش. دیوان اشعار ابن یمین فریومدی. به تصحیح و اهتمام حسین علی باستانی راد. تهران: سنایی.
- بrazش، علی‌رضا. ۱۳۷۱ ه.ش. المعجم المفهرس لالفاظ غررالحکم و دررالکلم. تهران: امیرکبیر.
- خطیب رهبر، خلیل. ۱۳۴۵ ه.ش. رودکی. تهران: صفی‌علیشاه.
- خوشدل تهرانی، علی‌اکبر. ۱۳۷۰ ه.ش. دیوان خوشدل تهرانی. تهران: نشریات ما.
- دهخدا، علی‌اکبر. ۱۳۷۰ ه.ش. امثال و حکم. تهران: امیرکبیر.
- شریف رضی، محمد بن حسین. ۱۳۷۸ ه.ق/۱۹۶۷ م. نهج البلاغة. به اهتمام صبحی صالح. بیروت: بی‌نا.
- سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله. ۱۳۵۴ ه.ش. کلیات سعدی. به تصحیح محمدعلی فروغی. با مقدمه علی زرّین‌قلم. تهران: فروغی.
- بهجت تبریزی (شهریار)، محمدحسین. ۱۳۷۷ ه.ش. دیوان شهریار. تهران: انتشارات زرّین و نگاه.
- صائب تبریزی، محمدعلی. ۱۳۷۳ ه.ش. کلیات صائب تبریزی. با مقدمه و شرح حال شاعر از محمد محمدلوی عباسی. تهران: جواهری.
- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد. ۱۳۷۲ ه.ش. منطق الطیر (مقامات طیور). به اهتمام سیّدصادق گوهرین. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. ۱۳۶۱ ه.ش. دیوان کامل فیض کاشانی (همراه

- رسالة گلزار قدس). تهران: پگاه.
- القرآن الکریم. ۱۴۱۰ هـ.ق. تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. ۱۴۰۳ هـ/ق/۱۹۸۳ م. بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الاطهار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مسعودی، علی بن حسین. ۱۳۷۰ هـ.ش. مروج الذهب. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- عبرت مصاحبی نایینی، محمد علی. ۱۳۷۶ هـ.ش. دیوان کامل عبرت نایینی. به تصحیح و اهتمام مجتبی برزآبادی فراهانی. تهران: سنایی.
- مطهری، مرتضی. [۱۳۵۳ هـ/ش/۱۳۹۵ هـ.ق]. سیری در نهج البلاغه. قم: صدرا.
- مولوی، جلال الدین محمد بن محمد. ۱۳۶۳ هـ.ش. مثنوی معنوی. به تصحیح رینولدا. نیکلسون. به اهتمام نصرالله پورجوادی. تهران: امیرکبیر.
- میرزا حبیب خراسانی، حبیب الله بن محمد هاشم. ۱۳۶۱ هـ.ش. دیوان حاج میرزا حبیب خراسانی. به سعی و اهتمام علی حبیب. تهران: زوار.
- ناصر خسرو قبادیانی. ۱۳۴۸ هـ.ش. دیوان اشعار حکیم ابومعین حمیدالدین ناصر بن خسرو قبادیانی، به انضمام روشنائی نامه و سعادتنامه. تصحیح سید نصرالله تقوی. با مقدمه سید حسن تقی زاده. به کوشش مهدی سهیلی. تهران: چاپ افست گلشن.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی. ۱۳۷۱ هـ.ش. معراج السعادة. تهران: مؤسسه انتشارات هجرت.
- وحشی بافقی، کمال الدین. ۱۳۵۶ هـ.ش. دیوان وحشی بافقی. ویراسته حسین نخعی. تهران: امیرکبیر.



پڙهه ښكاره علوم انساني او مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انساني